

مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب مختلف

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

آمارها نشان می‌دهد که گروه سنی 15 تا 24 سال بیش از دیگران دچار بزهکاری و انحراف میشوند و از آنجا که درصد عمده‌ای از جمعیت کشور را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند، لازم است این مهم توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مهمترین مباحثی که در مجازات کودکان بزهکار مطرح میشود، مبحث بلوغ است. بلوغ پایان کودکی و آغاز یک مرحله جدید در زندگی انسان است. لذا ضرورت دارد که مفهوم و مشخصات آن مورد بررسی قرار گیرد تا معیار درستی برای شناخت کودکان و تفکیک آن از بزرگسالان به دست آید.

در مقاله حاضر ضمن بیان مفهوم لغوی، فقهی و حقوقی بلوغ، تمییز را به عنوان اساس مسئولیت و نیز رشد را به عنوان ملکه‌ای که شخص را قادر میکند تا خوب و بد، زشت و زیبا و حسن و قبح را تشخیص دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از اساسیترین مفاهیم علم حقوق بخصوص حقوق جزا مسأله مسئولیت است. مسئولیت پلی بین جرم و مجازات است؛ در این چشم انداز، تلاش نگارنده بر تبیین علمی تعریف مسئولیت کیفری است. از آنجا که قرن هجدهم میلادی نقطه عطفی در تاریخ تحولات علوم مختلف مثل حقوق جزاست، به بررسی نظرات دانشمندان در زمینه مسئولیت کیفری اطفال نیز خواهد پرداخت.

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی قوانین مربوط به اطفال بزهکار و مسئولیت کیفری آنها تغییر کرد. در قوانین مزبور چند نکته اساسی در مورد مسئولیت کیفری اطفال محل بررسی است:

اولاً سن بلوغ و آمادگی برای پذیرش تکالیف و مسئولیتهای قانونی کاملاً تغییر یافته است.

ثانیاً عدم مسئولیت اطفال صریحاً به عنوان یک اصل پذیرفته شده است.

ثالثاً اطفال در موارد استثنایی و بنا بر دلایل خاص عقلی یا نقلی مسؤول شناخته میشوند. بعلاوه در شرایط خاصی عاقله طفل مسئولیت جبران خسارت جرایم طفل را بر عهده می‌گیرد.

واژگان کلیدی

اطفال، مسئولیت، مسئولیت کیفری اطفال، بلوغ، مکاتب حقوقی جزا

سعی ما در این مبحث اشاره به تاریخچه مسئولیت کیفری و خصایص آن در هر دوره است. ابتدا تاریخچه مسئولیت کیفری را به دو دوران تقسیم می‌کنیم:

1. مسئولیت کیفری تا قرن هجدهم

2. مسئولیت کیفری بعد از قرن هجدهم

سپس ویژگیهای مسئولیت کیفری اطفال را در دورانهای مختلف و ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تا قبل از قرن هجدهم میلادی ، مسئولیت کیفری دارای دو ویژگی عمده بود :

الف. جمعی بودن مسئولیت کیفری

«مهم ترین ویژگی دوره مزبور جمعی بودن آن است» (صانعی ، 1371 ، ج 1، ص 46). هرگاه یکی از اعضای قبیله جرمی مرتکب میشد و به حقوق فردی از قبیله دیگر تجاوز میکرد و تمام اعضای قبیله متجاوز مسئول شناخته شده ، در معرض انتقام جویی قرار می گرفتند و بدین ترتیب جنگ های بی رحمانه و نزاع های دسته جمعی بی پایان در این قبایل بروز میکرد و گسترده میشد. از آن جا که هیچ گاه فرد شخصیت متفاوتی از خانواده یا قوم و قبیله خویش نداشت و جزئی از کل محسوب میگردید ، مسئولیت جمعی ، اصلی پذیرفته شده بود. در این مورد «کارستن» میگوید : «برای درک این مطلب باید توجه کنیم که تصور شخصیت فردی و در نتیجه مسئولیت فردی ، به ترتیبی که در میان مردم متمدن وجود دارد ، در میان سرخ پوستان ابتدایی وجود نداشت. اعضای یک خانواده کل واحدی را تشکیل میدادند ، به ترتیبی که یکی از اعضای خانواده نماینده تمام خانواده بود و تمام خانواده نیز نماینده اعضای خود بودند. در هر واقعه ای که یکی از اعضا مرتکب میشد بقیه افراد نیز بطور مساوی مسئول بودند» (همو ، ص 46 و 47) رد پای اندیشه مسئولیت جمعی را می توان در کتب تاریخ ، تاریخ حقوق ، یا قوانین دوران قدیم نیز سراغ گرفت «آنتونی جن کین سن» که در قرن شانزدهم به ایران سفر کرده بود، می گوید : «در قدیم الایام مسئولیت کیفری از اعمال دیگران در ایران بیشتر متداول بود و کسانی که در نظر شاه مجرم بودند ، همراه با فرزندانشان مسئول شناخته میشدند» (ولیدی ، 1356 ، ص 79). اگر جراحی خسارت جسمانی فاحش به مریض وارد میآورد، دست او را قطع میکردند؛ یا اگر فرزند شخص بزرگی را هلاک میساخت ، پسر همان جراح را باید به قتل میرساندند. در جای دیگر میخوانیم که اگر بنایی ساختمانی را میساخت که خراب میشد و در اثر ریزش آن کسی به قتل میرسید، قصاص بدین نحو انجام میگرفت و اگر صاحبخانه به قتل میرسید معمار باید کشته میشد و اگر فرزند صاحبخانه زیر آوار از بین میرفت ، فرزند معمار مستحق مرگ بود (العوجی ، 1988م ، ج 1 ، ص 104 ؛ شامبیاتی ، 1377 ، ص 34).

در فرانسه پس از ناکامی حقوق جزای مذهبی و جایگزینی محاکم عرفی به جای محاکم مذهبی ، مسئولیت انفرادی و شخصی از بین رفت تا جایی که قضات پادشاهی قصد داشتند علاوه بر شخص مجرم ، کسان و نزدیکان وی را هم تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. این طرز تفکر مخصوص دوران باستان نیست ، بلکه در دوران قرون وسطی نمونه هایی از این طرز تفکر دیده میشود. «بوتلیه» در کتابی که در قرون وسطی نوشته ، متذکر میشود که «هر گاه کسی مرتکب گناه بزرگی علیه پادشاه یا ولیعهد گردد ، نه تنها خودش باید به شدید ترین وضع ، مجازات و محکوم به مرگ شود ، بلکه فرزندان وی نیز باید نابود شوند و مقصود از این کار آن است که نطفه افراد بدکار و نیز اولاد آنها که جنایت و خباثت را از پدر به ارث میبرند ، از بین برداشته شوند. وی سپس این مجازات را مستند به قوانین روم میداند. (محسنی ، بیتا ، ج 1 ، ص 169).

ب. موضوعی بودن [1] مسئولیت کیفری

«دومین خصیصه مهم مسئولیت کیفری این دوره ، موضوعی بودن یا عینی بودن آن است. بدین توضیح که در

این دوران ، توجهی به جهت ذهنی و روحی و شخصی مجرم نمیشد. تفاوتی نبود که او با سوء نیت و عمد یا خطا و بدون سوء نیت جرم را مرتکب شده است ؛ مرتکب جرم بدون هیچ ملاحظاتی در معرض مسؤولیت قرار میگرفت ؛ هیچ عنصر روانی برای جرم قائل نمیشدند و مسؤولیت کاملاً جنبه مادی داشت. بر اساس تحقیقات محققان و قوانین به جای مانده از آن زمانها مثل «مجمع القوانين حمورابی» و «الواح دوازده گانه امپراطوری روم» فکر موضوعی بودن مسؤولیت عمومیت داشت و در یونان ، روم و ایران باستان رایج بود. عوامل واهی که باعث دامن زدن به این افکار بود به شرح ذیل میباشد :

1 تصور میکردند کسی که مرتکب جرمی می شود به واسطه ناپاکی نهادش مرتکب میشود و رفع این ناپاکی فقط از طریق مجازات امکان پذیر است.

2 او صدمه‌هایی به فرد و جامعه وارد نموده و به منزله میکروبی خطرناک و مسری است که دفع آن حق جامعه است.

3 کسی که دست به جرم میزند ، خشم خدایان را برمیانگیزد و برای فرو نشاندن این خشم باید گناهکار در نزد خدا قربانی گردد» (العوجی ، 1988م ، ج 1 ، ص 115).

در تاریخ نمونه‌های زیادی از این موارد ثبت شده است ؛ مثلاً ، اگر شاخه درختی باعث زخمی شدن کسی میشد ، آن را قطع کرده از بین میبردند و اگر حیوانی انسانی را به قتل میرساند ، آن حیوان را به محکمه میکشانند و پس از طی جلسات معین و تنظیم محاکمه حکم نابودیاش را صادر کرده به اجرا درمی‌آوردند و حیوان را به قتل میرساندند. چنین افکار و تفکراتی تا زمان انقلاب کبیر فرانسه کم و بیش ادامه داشت و چنانکه قبلاً ذکر شد ، هیچ فرقی بین مرتکبان جرایم نبود ، بلکه استناد مادی جرم به فاعل برای مجازات او کافی بود و به سن و وضعیت فردی یا عقلی آنها هیچ توجهی نمیشد. (همو ، ص 100 و 129 ؛ شامبیاتی ، 1377 ، ص 25).

مسؤولیت کیفری در دوران معاصر

(بعد از قرن 18 تا کنون)

«مورخان در تقسیم بندی ادوار تاریخ، بحث راجع به نهضت اصلاحطلبی در بنیانهای سیاسی، اجتماعی و حقوقی و ... را که از قرن هجدهم آغاز شده بود ، تحت عنوان دوره معاصر مورد مطالعه قرار می دهند» (ولیدی ، 1365 ، ص 94).

بنابر ادعای یک نویسنده انگلیسی تغییر جهت اساسی در موضوع مسؤولیت جزایی به اواخر قرن دوازدهم میلادی مربوط میشود. سابق بر آن انسان صرف نظر از شخصیت ، قصد و انگیزه وی در ارتکاب جرم صرفاً بدین خاطر که همچون سایر موجودات ، اشیا و ابزاری برای ایجاد صدمه و مرگ تلقی میگشت ، مستحق مجازات و تنبیه شناخته میشد، بعلاوه خود شخصیت مستقلاً نداشت و جزئی از مجموعه خانواده یا قبیله خود تلقی میشد و در نتیجه ، مجازات جرم بر کل مجموعه تحمیل میشد. پس از قرن دوازدهم ، انسان یک عامل اخلاقی محسوب شد و به لحاظ برخورداری از آگاهی و آزادی توانست به شکل مطلوبی مسؤول اعمال خود شناخته شود و در این مسیر مهم منشأ تحول و پیشرفت بزرگی در اندیشه های سنتی و انعطاف ناپذیر حقوق جزا گشت. احتمالاً نتیجه تلفیق دو نیروی قوی ، اهمیت فزاینده حقوق کلیسایی با تأکید بر مسأله تقصیر اخلاقی در ارتکاب جرایم و دیگری حقوق احیا شده رم که بر عنصر روانی سرزنش و تقصیر تأکید داشت ، در تحول مسؤولیت جزایی

موزر بود ؛ اما برخی از نویسندگان تحول اساسی تلقی از مفهوم مسئولیت اروپا را به قرن هجدهم میلادی منتسب کرده‌اند. وضعیت نامساعد نهادهای حقوقی ، تجاوز به حقوق و آزادی های افراد ، اعمال کیفرهای بسیار شدید و غیر انسانی ، شکنجه های مرگ آور ، خودکامگی دولت ها ، استبداد رأی قضات و پاره های مسائل دیگر همه دست به دست هم داده ، زمینه را برای اعتراضات و تهاجمات شدید حقوقدانان قرن هجدهم که بحق «قرن روشنگری» نام گرفته ، آماده ساختند.

«از معروفترین اثر حقوقی که در پیدایش نهضت اصلاح طلبی در حقوق کیفری موثر واقع شد ، می توان از کتاب «جرایم و مجازات ها» اثر «بکاریا» ، دانشمند ایتالیایی نام برد که در سال 1766م. انتشار یافت و در فرانسه مورد توجه انقلابیان قرار گرفت» (همو ، ص 95). البته در اینجا نباید نقش صاحب نظران و اندیشمندان را که بعد از قرن هجدهم با کوششهای فراوان ، مکاتب عمده حقوق جزا را پایه گذاری کردند نادیده گرفت. هر کدام از مکاتب از جهتی و ابعادی غافل ماندند ، اما با پیدایش مکاتب جدید ، خصوصاً مکتب دفاع اجتماعی نوین از افراط و تفریط های سابق پرهیز شد و امروز شاهد هستیم که احکام نورانی اسلام درباره مسائل مختلف حقوق جزا و اصول مسئولیت کیفری از قرن هجدهم به این سو در اروپای متمدن امروز جای پای باز کرده و با پذیرش همگانی مسائلی چون اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری مجرم و وضعیت روحی او و میزان مسئولیت اخلاقی وی ، معافیت اطفال و دیوانگان از مجازات و خارج گشتن مسئولیت کیفری از صورت یک مسئولیت مادی و عینی ، گامهایی به طرف عادلانه و انسانی ساختن مسئولیت کیفری برداشته شده است.

مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب عمده حقوق جزا

قرن هجدهم میلادی نقطه عطفی در تاریخ تحولات علوم مختلف از جمله حقوق جزا به شمار میرود. تا آن زمان مجازات های سخت و خشن و شکنجه های غیر انسانی رایج بود. اصولی چون اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها که راه را برای خودکامگی ها و خود رأیی های قضات هموار میکرد و اصل جمعی بودن مجازات ها که منجر به مجازات بستگان ، آشنایان و ... میگردد ، اجرای بیچون و چرای کیفرهای شدید درباره اشخاص غیر مسؤول چون صغار ، مجانین ، بردگان و حتی حیوانات و اشیا که با عقل هیچ انسان عاقلی سازگاری نداشت ، عدم توجه به مسأله اصلاح تربیت بزهکاران و در یک کلام بی عدالتی های موجود ، احساسات آزادیخواهان و روشنفکران را برانگیخت و متعاقب آن مکاتب حقوقی مختلف مطرح شد که هر کدام بالطبع طرفداران و مخالفانی داشتند. ذیلاً به بررسی نظرات دانشمندان این مکاتب در مورد مسئولیت کیفری و مسئولیت کیفری اطفال میپردازیم.

الف. مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکتب کلاسیک

پس از به ثمر نشستن انقلاب کبیر فرانسه نشر افکار آزادیخواهانه سبب پیدایش تحولی بزرگ در نهادهای سنتی حقوق جزا از جمله تغییر اساسی در مبانی مسئولیت کیفری گردید. عقاید دانشمندانی چون منتسکیو ، بکاریا ، ژرمی بنتام و ژان ژاک روسو مکتب کلاسیک را بنا نهاد. تاریخ پیدایش این مکتب بنا بر عقیده بسیاری از صاحب نظران سال 1748 میلادی همزمان با انتشار کتاب روح القوانين منتسکیو می باشد (محسنی ، بی تا ، ج 1 ، ص 189). ریشه عقاید کلاسیک در نظریات دانشمندان یاد شده است ؛ اینان برای فایدهی اجتماعی مجازات ها اهمیت بیش از حدی قائل بودند. علاوه بر این ، مکتب کلاسیک از عقاید امانوئل کانت و ژوزف دومستر در خصوص عدالت مطلقه یا عدالت ایدهآلی الهام میگیرد. تمام تلاش این مکتب بر آن بود که راهی پیدا کند تا

اخلاق و عدالت را با فواید مجازات برای اجتماع سازش دهد (نوربها ، 1369 ، ج 1 ، ص 111).

مکتب کلاسیک در قانون جزای انقلابی فرانسه (1791 م) و پس از آن در قانون جزای فرانسه (1810 م) اثر گذاشت ، ولی با ایراداتی مواجه شد که در مسیر تحول به مکتب «نئوکلاسیک» مبدل گردید.

مبنای مسؤولیت کیفری در نظر طرفداران مکتب کلاسیک ، مسؤولیت اخلاقی است ، با این توضیح که چون انسان با اراده و اختیار خویش مرتکب جرم میشود و با آزادی تمام شرارت را انتخاب می کند ، بنابراین وی اخلاقاً مسؤول و مستحق کیفر است. میبینیم این نظریه بر حول محور بحث فلسفی جبر و اختیار استوار است. از نظر بنتام انگلیسی ، وقتی بزهکار به فکر ارتکاب جرم میافتد ، ابتدا به یک سنجش دست میزند. او «نفع و لذت حاصل از ارتکاب جرم» را در یک کفه ترازو و «درد و رنج حاصل از گرفتاری و تحمل کیفر» را در کفه دوم ترازو قرار میدهد ، اگر در نظر وی لذت و سود ناشی از جرم بر ضرر حاصل از مجازات برتری داشته باشد ، جرم را برمیزد و گرنه از ارتکاب آن منصرف میشود (محسنی ، بی تا ، ج 1 ، ص 209).

از نظر بنیانگذاران مکتب مذکور مبنای مسؤولیت نقض قرارداد اجتماعی است و افراد جامعه با میل و اراده خود و با کمال اختیار و آزادی به تنظیم قرارداد اجتماعی مبادرت نمودهاند. این افراد با رضایت مقداری از آزادی های خود را به جامعه واگذار نمودهاند تا جامعه آن ها را در مقابل حوادث و حملات دیگران حفظ نماید آنان همچنین قبول کردهاند از مقررات جامعه اطاعت نمایند. حال اگر از وظیفه خود تخطی کنند دشمنی خود را با جامعه اعلام داشتهاند و در چنین صورتی جامعه حق دارد آنان را به کیفر اعمال خود برساند و از آن جا که مسؤولیت و مجازات مجرم بسته به درجه فهم و شعور اوست ، جامعه باید وی را متناسب با شعور و آزادی اراده مجازات نماید. حال چون اطفال بزهکار به علت صغر سن از فهم و شعور کمتری برخوردارند ، قانونگذار باید در میزان مجازات آنها تخفیف قائل شود.

نظریات مکتب کلاسیک بتدریج در قوانین قرن هجدهم کشورهای اروپایی انعکاس یافت. قانون سال 1810 م. فرانسه معروف به قانون ناپلئون که تحت تأثیر افکار همین مکتب تدوین یافته بود ، در ماده 66 خود مقررات خاصی در مورد اطفال بزهکار پیش بینی کرده بود. قانون مزبور در مورد جرایم اطفال سه اصل را مقرر داشته بود :
1 تعیین حد صغارت 2 پیش بینی قوه ممیزه 3 تعیین مسؤولیت کیفری کمتر برای اطفال بزهکار.
حد صغارت در این قانون شانزده سالگی بود و اطفال کمتر از شانزده سال در صورت ارتکاب جرم با قوه تمیز مسؤول بودند ، لیکن از کیفیت مخففه مربوط به صغر سن برخوردار میشدند ، اگر دارای قوه تمیز تشخیص داده نمی شدند ، فاقد مسؤولیت ، و معاف از مجازات بودند (شامبیاتی ، 1377 ، ص 39 41).

ب. مسؤولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکتب نئوکلاسیک

از آن جایی که مکتب کلاسیک با ایرادهایی مواجه گردید ، در مسیر تحول سازنده مکتب نئوکلاسیک شد. انتقادات وارد بر مکتب کلاسیک از این حیث بود که موسسات تربیتی و اصلاحی به معنای واقعی در حد کافی تأسیس نشده بود و عملاً اطفال بزهکار را به زندانهای معمولی بزرگسالان اعزام میکردند و در نتیجه اطفال پس از آزادی فاسد تر میشدند. از طرف دیگر سیستم مکتب کلاسیک منطبق با واقعیت های علمی نبود. زیرا تجربه نشان داده که مجازات بتهنایی برای جلوگیری از ارتکاب جرایم کافی نیست و بندرت اتفاق میافتد که تنبیه و مجازات باعث شود او دست از اعمال و رفتار ناسازگار خود بردارد ؛ به همین علت اکثر دانشمندان عقیده دارند برای پیشگیری از جرایم خاصه جرایم اطفال ، تغییر عوامل بشمار اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی ، خانوادگی ،

بهداشتی و غیره ضروری است ، به علاوه باید با تعلیم و تربیت صحیح چنین اطفالی را از غوطه ور شدن در منجلاب فساد نجات داد. بر اساس همین طرز تفکر مکتب نئوکلاسیک پدید آمد. پایه گذاران این مکتب در خصوص اطفال بزهکار معتقد به پذیرفتن دو اصل بودند : اول آنکه دادرسی بدون توجه به سن طفل متهم ، صلاحیت و اختیار تام برای تعیین قوه تمیز داشته باشد. دوم آنکه عدم مسؤولیت کیفری تا سن معینی در قوانین جزایی تعیین شود (شامبیاتی ، 1377 ، ص 42 و 43). با اندکی دقت در نظرات این دانشمند متوجه میشویم که جوهری نظرات اینان اراده و قدرت و اختیار سنجش و انتخاب میباشد و مبنای توجیه این امر از نظر مکتب نئوکلاسیک بنا به گفته ساترلند دانشمند جرم شناس آمریکایی ، روان شناسی کام گیری است. یعنی مناط اعتبار در رفتار، جذب لذت و دفع الم است. دانشمندان مکتب نئوکلاسیک پیشنهاد میکردند که میزان مجازات باید متناسب با عقل و میزان مسؤولیت اخلاقی ناشی از قدرت انتخاب و اختیار فرد باشد. با توجه به این مهم که اطفال و دیوانگان از عقل و تمیز کافی بهره‌مند نیستند ، لذا باید به قاضی اجازه داد میزان کیفر را متناسب با درجه عقل و تشخیص مرتکب تخفیف دهد ؛ از همین جا اصل فردی کردن کیفرها در کشورهای اروپایی به ابتکار ریموند سالی [2] فرانسوی در عرصه حقوق جزا مطرح میگردد. او میگوید : صرفنظر از این جرم خاص که بین همه مرتکبان آن جرم یکسان است ، هیچ شباهت دیگری بین مرتکبان جرایم وجود ندارد. اختلافات و تفاوت های عظیمی در خصوص سن ، تربیت ، وضع اجتماعی ، وضع سلامتی ، وضع روحی و روانی ، میزان هوش ، مذهب و غیره آنها را از هم جدا میسازد. در چنین شرایطی و با توجه به اختلافات ، عدالت و انصاف ایجاب می کند که بین مجازات مجرمان تفاوت هایی وجود داشته باشد و به قاضی اجازه داده شود که هنگام محاکمه ، کلیه این عوامل را در نظر گرفته با توجه به جمیع جهات ، مجازاتی متناسب با شخصیت هر مجرم تعیین نماید. تئوری «مسؤولیت نقصان یافته» [3] که مکتب نئوکلاسیک مبتکر آن بود ، از همین جا نشأت گرفت و مورد توجه مقننان کشورهای مختلف قرار گرفت (شامبیاتی ، 1377 ، ص 204 و 205). «پیروان این مکتب کار و فعالیت در هوای آزاد و اشتغال به حرفه کشاورزی را بهترین ، سودمندترین و موثرترین وسیله تربیت اطفال و نوجوانان میدانند» (همو ، همانجا).

ج. مسؤولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکتب اثباتی (تحقیقی)

مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک قدم های نخستین را در راه تحول اندیشه های حقوق جزا را برداشته تأثیرات زیادی بر روی قوانین کشورها داشتند ؛ ولی این مکاتب در معرض انتقادات شدیدی هم قرار گرفتند. اهم این ایرادها از جهت تأکید مکتب کلاسیک بر مسأله اختیار و آزادی بود. در دو دهه آخر قرن نوزدهم با انتشار کتاب «انسان جنایتکار» توسط سزارلومبروز و به سال 1876 م و کتاب «جامعه شناسی کیفری» به وسیله امریکوفیردرسال 1881 م و بالاخره کتاب «جرم شناسی» توسط رافائل گاروفالو در سال 1885 م و تأسیس مکتب «اثباتی» توسط سه دانشمند مذکور این انتقادات به اوج خود رسید.

این مکتب که انصافاً «مکتب جبر گرا» [4] نامیده شد ، هرگونه اختیار و اراده را برای انسان نفی میکند. در پی انتشار عقاید جامعه شناسی اگوست کنت فرانسوی مبنی بر اینکه انسان با درک خود و تحقیق در روابط و مناسبات میتواند به رابطه علی و معلولی یا علت اجتماعی وقایع پی ببرد ، دانشمندانی مانند لومبروز ، فری و گاروفالو در صدد کشف علت بزهکاری برآمده ، نظرات نوینی را در این راه ارائه نمودند که موجب پیدایش مکتب تحقیقی گردید. جبر گرایان این مکتب با نفی مختار بودن انسان به دنبال بحث علت شناسی جرایم رفتند. لومبروز

برجبر زیستی تأکید داشت و برای عوامل شخصی و وراثتی در جرمزایی اهمیت زیادی قائل میشد ، ولی فري به عوامل محيطي و اجتماعي تأکید کرد و آنگاه با امتزاج این دو دسته عوامل معتقد شد که برای وقوع یک جرم ، ترکیب دو گروه عوامل بزه را اجتناب ناپذیر است : عوامل بزه زاي داخلي [5] که مربوط به ساختمان جسمي ، رواني و به قول لومبروزو ویژگی قهقريایی (آتاویسم) مجرم بود و عوامل بزه زاي خارجي [6] که عوامل محيطي ، اجتماعي ، فرهنگي ، سياسي و اقتصادي را در بر میگرفت. مجموع این عوامل انسان را مجبور به ارتکاب جرم مینماید. سوالی که در این جا به ذهن متبادر میشود ، این است که پس با نفي هر گونه اراده ، اختیار و مسؤولیت اخلاقي توسط مکتب تحقيقي منشأ کیفر از دیدگاه این مکتب چیست؟ پاسخ این است که مکتب تحقيقي نوعي مسؤولیت اجتماعي را جایگزین مسؤولیت اخلاقي میکند ؛ بدین بیان که مجرم عنصر خطرناکي است و به تعبیر لومبروزو میکروبي است که اگر طرد نشود ، سبب فساد میشود ، لذا داراي نوعي مسؤولیت اجتماعي است. در همین راستاست که مسأله «حالت خطرناک و اقدامات تأمینی و تربیتی» (حتی قبل از ارتکاب جرم) توسط این مکتب مطرح گشت که تنها بر مجازات تأکید نمی کند (غفوري غروي ، 1359 ، ص 317).

دانشمندان در بررسی های خود به این نتیجه رسیدند که ارتکاب جرم از ناحیه اطفال علي الخصوص وابسته به علل فراواني میباشد. این عوامل مربوط به عوامل بزهزاي داخلي یا عوامل بزهزاي خارجي هستند. عوامل بزهزاي داخلي از ساختمان جسمي و رواني اطفال ناشی میگردد مثل عوامل مادرزادي ، عوامل ناشی از وراثت و عوامل متعدد رواني که در پیدایش بزهکاری اطفال و انحرافات آنان موثرند ، اما عوامل بزهزا منحصر به استعدادهاي دروني و عوامل ناشی از ساختمان جسمي و رواني اطفال نیست و عوامل بسیاری چون اجتماعي ، فرهنگي و خانوادگي نیز در پیدایش بزهکاری اطفال و انحرافات آنان موثرند. بنابراین در رسیدگی به جرایم اطفال نباید از عللي که موجب پیدایش بزه گردیده ، صرفنظر کنیم. بهترین راه مبارزه با اطفال بزه کار تعیین عکس العمل مناسب با توجه به شخصیت واقعي طفل بزهکار میباشد (شامیایي ، 1377 ، ص 44 و 45). پس با توجه به مطالب گذشته عقاید این مکتب در مورد مسؤولیت جزایي اطفال به شرح ذیل میباشد :

اولاً مسؤولیت اخلاقي را بطور کلي نفي می کند و به طریق اولي اطفال را داراي مسؤولیت اخلاقي نمی داند ؛ چون اساس مسؤولیت اخلاقي مختار بودن انسان و انتخاب از روی اراده و آگاهی است ، مسلماً این اراده و آگاهی در اطفال وجود ندارد یا در مقایسه با بزرگسالان ناچیز است.

ثانیاً با توجه به خطرناکي مجرم و ضرر بالقوه و بالفعل او برای اجتماع نظریه مسؤولیت اجتماعي را پیش کشیدند. این حرف بسیار کلي بود و فرقي بین طفل و بزرگسال قائل نمیشد ، زیرا ملاک مسؤولیت اجتماعي را خطرناک مینداشتند و مسلّم است که هر جرم ارتکابی صرفنظر از مرتکب آن مستلزم ضرر اجتماعي است ، پس این مسؤولیت اجتماعي ناشی از خطرناکي مجرم میتواند در مورد اطفال نیز گسترش یابد.

ثالثاً با توجه به طبقه بندی کلي مجرمان توسط دانشمندان این مکتب (مجرم بالفطره ، مجرم دیوانه ، مجرم اعتیادي ، مجرم اتفاقي ، مجرم حساسي یا احساسی) اطفال بزهکار نیز بالاخره در یکی از این دسته ها داخل میشوند و راه حل (درمان یا کیفر) پیشنهادي در مورد هر دسته از مجرمان در مورد بزهکاران نابالغ آن دسته نیز می تواند اجرا شود. بانیان مکتب تحقيقي اقدامات تأمینی را پیش کشیدند. در ایران غفوري غروي از بانیان دادگاه اطفال میگوید : «مسؤولیت جزایي تقریباً نوعي مسؤولیت اخلاقي است ... ولی مسؤولیت از نظر جرم شناسي بر خلاف مسؤولیت قضایی تنها بر پایه خطا نیست ، بلکه بر پایه خطري است که به وسیله عامل فعل ممکن است متوجه اجتماع شود». (غفوري غروي ، 1359 ، ص 317). لذا پذیرش مسؤولیت در خصوص اطفال حداقل به

صورت مسئولیت نسبی و بیشتر برای اصلاح و تربیت آنان مبتنی بر دیدگاه خاص مکتب تحقیقی است و ربطی به دیدگاه های کلاسیک و نئوکلاسیک ندارد.

د. مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه مکاتب دفاع اجتماعی

نظریات افراطی مکاتب در گرایش به «اختیار و مسئولیت اخلاقی» یا «جبر و مسئولیت اخلاقی» بزودی انتقادات صاحب نظران را برانگیخت. این دانشمندان کوشیدند با تلفیق نظرات ابراز شده توسط صاحبان این مکاتب نکات مثبت آنها را حفظ و تقویت کرده، از افتادن در وادی گمراه کننده افراط و تفریط بپرهیزند و از این طریق چندین مکتب در کشورهای اروپایی پدیدار شد. مهمترین این مکاتب در اواخر قرن نوزدهم مکتب دفاع اجتماعی است. دفاع اجتماعی به مکتبی اطلاق میشود که از اواخر قرن نوزدهم خطوط اساسی سیاست جنایی کشورهای اروپایی را در زمینه مبارزه علمی با بزهکاری ترسیم کرد. اصطلاح دفاع اجتماعی از دیرباز مورد استعمال قرار می گرفت؛ ولی معنای امروزی آن با معنای اولیه اش تفاوت اساسی دارد. قدیمیترین تفسیری که از آن به دست آمده، همان معنای تحت اللفظی آن است؛ یعنی حفظ و حمایت اجتماع در قبال جرایم ارتكابی. همین تفسیر بود که سابقاً قضات را به سوی مجازاتهای سنگین و غیر انسانی سوق میداد (آشوری و نجفی ابرند آبادی، 1366، ص 5 و 13). امروزه دفاع اجتماعی در معنای جدید به کار میرود. دفاع اجتماعی در معنای جدید خود عبارت است از دفاع جامعه و سالم سازی آن از طریق بازپروری و اجتماعی کردن مجدد مجرمان؛ زیرا بزهکاران نیز انسانند و جامعه مکلف است راه پذیرش مجدد آنها را در جامعه برنامه ریزی نماید تا بدین وسیله از تکرار جرم پیشگیری گردد و در عین حال دفاع اجتماعی نیز به صورت موثری صورت پذیرد (حسینی نژاد، 1370، ص 132). مکتب دفاع اجتماعی پس از مدتی به دو شاخه تقسیم شد که یکی به دفاع اجتماعی افراطی و دیگری به دفاع اجتماعی نوین یا اعتدالی شهرت یافت. نظریه هر یک از آنها در مورد مسئولیت با نظر دیگری تفاوت دارد.

1. مکتب دفاع اجتماعی افراطی

رهبر و مؤسس این مکتب فیلیپو گراماتیکا [7] از کشور ایتالیا است. از آن جا که این مکتب با کلیه تأسیسات و نهادهای حقوق کیفری متداول از قبیل جرم، مجرم، مسئولیت کیفری و مجازات و ... کاملاً مخالف نموده و معتقد است تمامی آنها باید کنار گذاشته شود، به مکتب افراطی مشهور شده است. گراماتیکا معتقد بود که هدف حقوق، اعتلای فرد در جامعه است و چون نهادهای سنتی حقوق، کیفری مثل جرم، مسئولیت و مجازات، ما را از وصول به چنین هدفی باز میدارد، بنابراین بهتر است چنین اصطلاحاتی کنار گذاشته شود و به جای اصطلاح فعلی جرم اصطلاح «نشانه های حالت ضد اجتماعی» و به جای مسئولیت «حالت ضد اجتماعی» که نشان دهنده شخصیت واقعی مرتکب است، به کار گرفته شود و نیز اصطلاح «اقدامات دفاع اجتماعی» و «حقوق دفاع اجتماعی» به ترتیب باید جایگزین «مجازات» و «حقوق کیفری شوند» (محسنی، بیتا، ج 1، ص 256).

در نظر گراماتیکا از آن جا که مجازات ناشی از مسئولیت کیفری متداول متناسب با خفت میباشد و نتیجه عمل ارتكابی است و به قصد و اراده حقیقی مرتکب که مبین شخصیت واقعی اوست، توجهی ندارد، این مجازات و این مسئولیت کیفری به هیچوجه نمی تواند با هدف غایی حقوق جزا که همان اصلاح و تربیت و به کمال رساندن فرد است، منطبق باشد؛ بنابراین مجازات های قدیمی و متداول باید جای خود را به اقدامات دفاع

اجتماعي يعني اقدامات پيشگيري تربيتي اجتماعي و دفاعي واگذار نمايد .

2. مکتب دفاع اجتماعي اعتدالي

ديدگاههاي راديکالي گراماتيکا و هوادارانش نمیتوانست مقبوليت عامه پيدا کند ؛ بدین لحاظ علاوه برتشديد مخالفت مخالفان جنبش دفاع اجتماعي ، در میان هواداران خود نهضت نیز دو دستگي ايجاد شد. اکثريتي از آنها به پيش قدمي مارک آنسل از کشور فرانسه با در پيش گرفتن روش معتدل و سنجيده ، مکتب دفاع اجتماعي نوين را تاسيس کردند. اعتداليان مکتب دفاع اجتماعي با وجود مخالفت با سيستم کيفري سنتي معتقد نبودند که حقوق جزا مطرود شود و جاي خود را به حقوق دفاع اجتماعي واگذار نمايد ؛ بلکه توصيه میکردند که حقوق کيفري موجود تحت حمايت علوم گوناگون بشري به سمت کمال پيش برود. اين مکتب معتقد بود در خصوصوظيفه دولت و جامعه براي اصلاح و بازپروري بزهکاران با مکتب دفاع اجتماعي افراطي طريق اصلاح برخي از مجرمان همان اعمال مجازات هاي معمول باشد. مخالفت اين مکتب با زياده روي و شدت گراني در اجراي کيفرها و توسل به مجازات به عنوان تنها حربه و پناهگاه براي پيشگيري از جرم بود ، به همین دليل اين مکتب مجازات زندان را فقط به عنوان «آخرين حربه» قبول داشت. مضمون واقعي جنبش دفاع اجتماعي به صورت تجديد نظر در نظام ضمانت اجراهاي موجود کيفري متجلي ميشد (آشوري ، نجفي ابرنآبادي ، 1366 ، ص 93 و 107).

درباره موضوع مسؤوليت مکتب دفاع اجتماعي نوين معتقد است احساس فردي و دسته جمعي که افراد نسبت به امر مسؤوليت دارند ، یک واقعيت روان شناسي اجتماعي است و هرگز نمیتوان از آن صرف نظر کرد ، بلکه برعکس بايد از اين احساس مسؤوليت به منزله يکي از پايه هاي سياست کيفري استفاده کرد. از ديدگاه اين مکتب آزادي اراده و مسؤوليت یک واقعيت اجتماعي و رواني است که توجه به آن براي اصلاح بزهکارضروري است. اگر آزادي اراده و مسؤوليت را واقعيت و نه به امر فلسفي و ماوراءالطبيعي ، آنگونه که کلاسيک ها مطرح میکردند ندانيم ، صحبت از تربيت و بازسازي مجرمان حرفي بيمعنا و عبث خواهد بود. بدین ترتيب در مکتب دفاع اجتماعي نوين ، مسؤوليت به منزله پلي است که از یک سو بزهکار را با جرم ارتکابي و ظرفيت کيفري وي و از سوي ديگر با آينده وي ، اقدامات لازم جهت جلوگيري از تکرار جرم و بازپروري او پيوند ميدهد. «مسؤوليت» موتور و دستگاه محرکه سيستم دفاع اجتماعي نوين است. بديهي است هدف از اين مسؤوليت در اين مکتب ، تعيين روش مناسب براي پيشگيري از بزهکاري است که ممکن است يکي از اقدامات تربيتي و اصلاحي ، يا مجازاتي متناسب با شخصيت مجرم باشد (محسني ، بيتا ، ص 267 269).

خلاصه نظريات مکاتب افراطي و اعتدالي دفاع اجتماعي بيان گرديد و حال مختصري درباره مسؤوليت کيفري اطفال از نظر اين مکاتب صحبت مي کنيم از نظر افراطيان ، طفل نیز مثل بزهکار بزرگسال ميتواند نشانه هاي حالت ضد اجتماعي را بروز دهد ؛ پس داراي حالت ضد اجتماعي ميباشد و در نتيجه اقدام يا اقدامات دفاع اجتماعي ميتواند وي را نیز شامل شود ؛ خصوصاً اگر بپذيريم که اصلاح و اجتماعي کردن دوباره اطفال ناسازگار ، آسان تر و در عين حال مهم تر و مفيد تر از بازپروري بزرگسالان ناسازگار است. اين نظر در کليات عقايد اين مکتب قابل استنباط است. در مورد ديدگاه مکتب دفاع اجتماعي نوين بايد بگوئيم اين مکتب آزادي و مسؤوليت را واقعيت رواني اجتماعي ميداند و بر همین اساس ، ضمن تأکيد بر شخصيت مجرمان ميگويد عکس العمل جامعه در مقابل مجرم بايد بر اساس ويژگيهاي او باشد. در مورد اطفال نیز بايد ضمن توجه به شخصيت حقيقي

آنها اقدامات اصلاحی لازم صورت پذیرد ؛ لذا طبق نظریه تدابیر و برنامه های اصلاحی در مورد مجرمان خردسال و قوانین آنها اندیشیده شده و گاه مجازات هایی نیز برای اطفال در نظر گرفته شده است. پیدایش قوانین مربوط به اطفال بزهکار در تمام دنیا نتیجه اشاعه افکار و عقاید مکتب دفاع اجتماعی است که هدف عمده آنها اجرای اقدامات تربیتی و محافظتی است ؛ مگر در موارد استثنایی که شخصیت انحرافی طفل بزهکار اعمال مجازات های کلاسیک را ایجاب میکند (محسنی ، بی‌تا ، ص 265 275).

بدین ترتیب پس از سپری شدن دوران خودکامگی (فاشیسم ، ناسیونال سوسیالیسم و قوانین زمان جنگ) اروپایی باختری آزاده شده ، دفاع اجتماعی را در اصلاح زندان ها ، رژیم حاکم بر اطفال بزهکار و سیاست پیشگیری از جرم و مداوای بزهکاری بازمیابد (آشوری ، نجفی ابرندآبادی ، 1366 ، ص 157). آنگاه این موج جدید اصلاح طلبی در سایر کشورهای جهان نیز گسترش مییابد.

مسئولیت کیفری اطفال در ایران

مسئولیت کیفری اطفال در ایران قبل از انقلاب اسلامی

نحوه رسیدگی به تظلمات در ایران باستان بیشتر تحت تأثیر عقاید مذهبی زمان هخامنشیان و طبق مقررات اوستایی و زرتشت صورت میگرفت. از بیست و یک نسک اوستای قدیم فقط هفت نسک معروف به «داتینک» است که به مقررات حقوقی و مذهبی پرداخته و تنها یک نسک از هفت نسک آن به جای مانده که آن هم «وندیداد» نام دارد (پاشا صالح ، 1348 ، ص 141).

بر اساس محتویات اوستا سن بلوغ در کودکان پسر و دختر پانزده سال تمام است که معیار مسئولیت صغار در همین سن مشخص شده و با احراز رسیدن فرد به سن پانزده سال ، وی را از جهت رشد ، کامل شناخته مکلف به انجام وظایف مذهبی و اجتماعی میدانستند. در این سنین طفل از قید و بند والدین آزاد و شخصاً مسؤول اعمال و رفتار خویش بود. اوستا دوران کودکی را به دو مرحله تقسیم کرده است :

1. از بدو تولد تا هفت سالگی که آغاز رشد قوای عقلانی است.

2. از هفت سالگی تا پانزده سالگی که تمام شدن پانزده سال مصادف با آغاز سن مسئولیت کودک تلقی میشود. ظاهراً در ایران قبل از اسلام ، تحولات عمده راجع به دادرسی صغار بزهکار ، بیشتر مربوط به دوران باستان و عهد ساسانیان است و بخصوص از هم گسیختگی و ابهام مجازات قبل از عصر ساسانی در عصر ساسانی به دو دلیل کمتر به چشم میخورد :

1. پادشاهان ساسانی به زرتشت تمایل داشتند.

2. قوانین و مقررات دادرسی و آیین نامه اجرایی که بر اساس دستورهای اوستایی تهیه شده بود ، مدون گردید.

با ظهور اسلام عقاید اوستا رفته رفته قدرت خود را از دست داد و جای خود را به

کتاب آسمانی مسلمانان محول کرد (غفوری غروی ، 1359 ، ص 255 ، 261 ، 26).

دین مبین اسلام در باره جرایم اطفال روشی متعادل را برگزید.

چنانکه آنها را بطور مطلق از مسئولیت مبرا ندانست و از سوی دیگر مجازات بزرگسالان را هم به آنان تحمیل نکرد.

اکنون قوانین مربوط به اطفال را در سه مرحله زمانی بررسی می کنیم :

1. مرحله اجرای قانون مجازات عمومی سابق مصوب 1304 (مواد 34 ، 35 و 36) :

قانون مجازات عمومی 1304 فصل هشتم خود را به شرایط و موانع مجازات اختصاص داده بود. یکی از موضوعاتی که در این فصل مورد توجه قانونگذار وقت قرار گرفته بود، مسؤولیت اطفال بود. بررسی این موضوع تحت عنوان شرایط و موانع مجازات را این گونه می توان توجیه نمود که یکی از شرایط مجازات، رسیدن به سن معین قانونی، و یکی از موانع مجازات عدم بلوغ است و قانونگذار 1304 در این قسمت با اینکه بیشتر تحت تأثیر قانون جزای 1810 فرانسه بوده، لیکن در خصوص سن بلوغ، تا حدی به نظرات شیعه ارج نهاده و آن گونه که از صدر ماده 36 معلوم است، سن بلوغ را بدون اینکه فرقی بین انث و ذکور قائل شود، در رسیدن به 15 سالگی تمام دانسته بود. در ابتدای ماده مذکور اشخاصی که به سن 15 سال تمام رسیده اند، اشخاص بالغ شناخته می شود. ماده 36 در عین حال که به تبعیت از فقهای شیعه در ظاهر 15 سالگی را سن بلوغ اعلام داشته بود، لیکن این مسأله را نادیده گرفته بود که سن بلوغ دختران در نظر دانشمندان شیعی 9 سال قمری است نه 15 سال. در موارد 34، 35 و 36 برای سه دسته از افراد دارای گروه سنی خاص (کمتر از دوازده سال، اطفال بین دوازده تا پانزده سال تمام، و اشخاص بین پانزده تا هجده سال تمام) تعیین تکلیف شده است:

الف. اطفال غیر ممیز غیر بالغ

اطفال زیر دوازده سال مطابق ماده 36 فاقد قوه تمیز فرض شده اند. فقدان قوه تمیز در خصوص اطفال زیر دوازده سال یک فرض یا اماره قانونی انکار ناپذیر است؛ یعنی، هیچ کس نمی تواند با ارائه دلایل مثبت در صدد اثبات قوه تمیز و رشد چنین طفلی برآید. قسمت اول ماده 34 به طور قاطع، صغار کمتر از دوازده سال تمام را معاف از مسؤولیت و محکومیت جزایی اعلام داشته و مقرر کرده بود چنانکه این دسته از کودکان مرتکب جرمی شوند، باید از الزام به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق به اولیای قانونی خود تسلیم شوند (ملک اسمعیلی، 1355، ص 99). هیچ مستند قانونی برای مسؤولیت اولیاء در صورت قصور در تربیت طفل وجود ندارد. ایراد دیگر ماده فوق الذکر این است که تکلیف محکمه در صورت تشخیص عدم صلاحیت اولیای طفل برای نگهداری وی، یا فقدان یا ناشناخته بودن اولیا مشخص نیست.

ب. اطفال ممیز غیر بالغ

مطابق ماده 35 اطفال ممیز غیر بالغ که کمتر از پانزده سال تمام دارند، مسؤول محسوب شده. در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت فقط به 10 الی 50 ضربه شلاق محکوم میشوند. پس شرط مسؤولیت، رسیدن به سن بلوغ نیست؛ بلکه داشتن قوه تمیز است. ماده 35 در مورد جرایم خلافی اطفال دوازده تا پانزده ساله سکوت کرده است و صحیح است که بگوییم در این مورد مسؤولیتی برای آنان وجود ندارد و سکوت قانون به نفع متهم تفسیر میگردد.

ج. اشخاص بالغ (پانزده تا هجده سال تمام)

این گروه دارای مسؤولیت کامل جزایی هستند؛ ولی به لحاظ قرار داشتن در سالهای اولیه بلوغ و نرسیدن به رشد اجتماعی کافی مجازات آنها با تخفیف اجرا میشود. اشخاص مذکور در این بند هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آنها حبس در دارالتأدیب به مدت حداکثر 5 سال است و اگر مرتکب جنحه شوند، مجازات ایشان کمتر از

نصف حداقل و زیاد تر از نصف حد اعلاي مجازات مرتكب همان جنحه خواهد بود. اين ماده نيز همچون ماده 35 در مورد جرايم خلافي اشخاص 15 تا 18 سال ساكت است. موارد 37 ، 38 و 39 براي گروههاي مذكور تخفيفاتي قائل شده است كه آنها را به اختصار بيان مي داريم :

الف از لحاظ محكمه صالح براي رسيدگي : مطابق ماده 37 اشخاص مذكور در ماده 36 (اشخاص بين پانزده تا هجده سال تمام) هرگاه مرتكب جرمي شوند ، اگر چه جرم ايشان از درجه جنائيت باشد ، در محكمه جنحه محاكمه ميشوند.

ب از لحاظ عدم رعايت عوامل مشدده كيفري : وقتي كه با ملاحظه اصول كلي حقوق جزا ، گروه خاصي از اشخاص معاف از كيفر شناخته مي شوند يا در كيفر قانوني آنها جهات تخفيف رعايت مي گردد، به طريق اولي عوامل تشديد كننده در مورد جرايم آنها بي اثر بوده ، موجب تشديد مجازات نخواهد شد. ماده 38 قانون مدني عمومي 1304 مقرر مي دارد : «احكام تكرر جرم كه در فصل پنجم اين باب مذكور است ، نسبت به اطفال و اشخاص مذكور جاري نميشود».

ج از لحاظ تأكيد بر قدر متيقن سن : تعيين سن متهم بر عهده دادگاه است و دادگاه ميتواند در اين باره تحقيقات لازم را انجام دهد. به موجب آراي صادره از شعب مختلف ديوان عالي كشور در موارد امور جزايي نبايد فقط شناسنامه را مأخذ سن متهم قرار داد ، بلكه بايد در اين باب تحقيق نمود. والا از جهات نقص تحقيقات حكم نقص خواهد داشت. [8] در هر حال ماده 39 مقرر داشته بود در صورتي كه محكمه نتواند سن واقعي متهم را تشخيص دهد ، قدر متيقن سن ، مناط حكم خواهد بود.

اين قانون اولين تجربه قانونگذاري كشور ما بود و طبيعتاً نواقص ناشي از بي تجربگي نيز به اشكالات ديگر افزوده مي شد. غير از اين ، بي توجهي به عوامل ازدیاد جرایم اطفال، عدم توجه به اصلاح و تربیت اطفال ، فقدان امكانات لازم ، غفلت از نظريات جديد و گذشت زمان و در نتيجه ناهماهنگي اين قانون با تحولات و پيشرفتهاي زمان سبب شد كه در سال 1338 قانون تشكيل دادگاه اطفال بزهكار به تصويب رسد و تحولات اساسي صورت گيرد.

قانون تشكيل دادگاه اطفال مصوب 1338 :

رسيدگي به جرايم اطفال تا سال 1338 كه قانون تشكيل دادگاههاي اطفال به تصويب رسيد، مطابق قانون مجازات عمومي 1304 و در دادگاههاي عمومي دادگستري انجام مي گرفت. به دنبال تحولات اجتماعي و صنعتي كشور بتدريج خطر افزايش بزهكاري بخصوص بزهكاري اطفال و نوجوانان احساس شد و ايجاب كرد بويژه براي اصلاح ، تربيت ، حمايت مجرمان خردسال و پيشگيري از ارتكاب جرم آنان روشهاي تازه اي در نظر گرفته شود و به دنبال آنان در آذر ماه 1338 قانون تشكيل دادگاه اطفال بزهكار به تصويب رسيد. ولي از آنجا كه در ماده يك اين قانون آمده بود كه : «...ولي در نقاطي كه كانون اصلاح و تربيت مقرر در فصل چهارم اين قانون تشكيل نگريده طبق قانون مجازات عمومي تعيين كيفر خواهد شد.» قانون مزبور به علت عدم تشكيل كانون اصلاح و تربيت و برخي مشكلات ديگر تا سال 1345 بلااجرا باقي ماند. در اين سال اولين دادگاه اطفال در تهران شروع به كار كرد و در سال 1347 نيز نخستين كانون اصلاح و تربيت گشايش يافت. به دليل فقدان محاكم اطفال در بعضي شهرها و تشكيل مراكز كانون در چند شهر بزرگ مثل تهران و مشهد ترتيب رسيدگي و صدور حكم در مورد جرايم كودكان

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بدین ترتیب بود :

الف در شهرهایی که دادگاه اطفال تشکیل نشده ، ولی قانون دایر بود ، بزهکاران خردسال بر اساس قانون تشکیل دادگاه اطفال در دادگاههای جنحهای محاکمه و به قانون اعزام میشوند.

ب در شهرهایی مثل تهران که هم دادگاه اختصاص و هم قانون اصلاح و تربیت شروع به کار کرده بودند به جرایم صغار ، مطابق قانون تشکیل دادگاه اطفال رسیدگی میشد.

ج در نقاطی که نه دادگاه ویژه اطفال و نه قانون وجود داشت ، کودکان و نوجوانان بزهکار مطابق قانون مجازات عمومی 1304 محاکمه و در صورت احراز مجرمیت به دارالتأدیب هایی که در قسمتی از زندانهای عمومی شهرستانها تشکیل شده و نسبت به زندان مزایایی داشت ، هدایت میشوند (غفوری غروی ، 1359 ، ص 293 298). در این قانون تبعیض هایی بین شهرستانی ها و تهرانی ها وجود داشت ؛ اما اختصاصات و ابتکارات این قانون را نباید نادیده گرفت.

به موجب قانون تشکیل دادگاه اطفال ، کودکان بطور کلی به سه دسته تقسیم می شدند:

الف کودکان از شش تا دوازده سال تمام تحت تعقیب جزایی نیستند.

ب کودکان از شش تا دوازده سال که میزان اندکی از مسؤولیت برای آنها فرض شده و نمیتوان گفت مقنن مجازاتی برای آنها قائل شده است.

ج کودکان دوازده تا هجده سال که مسؤولیت نسبی دارند.

ماده 17 در مورد گروه دوم چنین مقرر میدارد : «در مورد اطفالی که سن آنان پیش از شش سال تمام و تا دوازده سال تمام است» ، در صورتی که مرتکب جرمی شوند ، بر حسب مورد تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد: الف تسلیم به اولیاء یا سرپرست با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل . ب اعزام به قانون اصلاح و تربیت به مدت تا شش ماه (در مواردی که به جهتی از جهات ولی یا سرپرست صلاحیت ندارد یا الزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن نباشد) (غفوری غروی ، 1359 ، ص 203 207).

ج مسؤولیت کیفری اطفال در قانون اصلاحی مجازات عمومی (1352)

این قانون در حقیقت اصلاحیهایی بر قانون مجازات عمومی 1304 بود که به دنبال احساس نیاز به تغییر و تحول در این قانون به تصویب رسید. از خصایص مهم قانون مجازات عمومی 1352 این بود که به بهانه اثر پذیری از علوم و یافته های جدید خصوصاً رشته هایی مثل روان شناسی ، جامعه شناسی و جرم شناسی از موازین شرعی کاملاً فاصله گرفته بود ، و آنچه از قانون سال 1304 رنگ و بوی شرعی داشت ، کنار گذاشته بود از جمله آن گونه که از بند دوم ماده 33 قانون اصلاحی 1352 پیداست ، سن بلوغ در این قانون هجده سالگی تمام دانسته شده است ، زیرا در این جا در مورد افراد تا هجده سالگی تمام از کلمه اطفال استفاده شد ، به علاوه در قانون سال 1352 مواردی از شدت گرایی در مورد جرایم اطفال مشاهده میگردد. فصل نهم این قانون حدود مسؤولیت جزایی بود که مواد 33 الی 36 آن به موضوع مسؤولیت اطفال اختصاص پیدا کرده بود و صدر ماده 33 قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار را مأخذ اصلی در رسیدگی به جرایم اطفال قرار داده بودند ، مگر در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده باشد که در این نقاط دادگاه اطفال مطابق مواد 33 الی 36 قانون 1352 عمل می کرد. ماده 33 این قانون مقرر میداشت: «نسبت به جرایم اطفال، دادگاه اطفال بزهکار تشکیل میشود و در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل شده است دادگاه اطفال بزهکار به ترتیب زیر عمل خواهد نمود:

الف در مورد اطفالي که سن آنها بيش از 6 سال و تا 12 سال تمام است در صورتي که مرتکب جرمي شوند به اولياء يا سرپرست آنان با اخذ تعهد به تأديب و تربيت و مواظبت در حسن اخلاق تسليم ميشوند و در مواردی که طفل فاقد ولي يا سرپرست است يا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست يا ولي مناسب تشخيص ندهد يا به آنان دسترسي نباشد دادگاه مقرر خواهد داشت که دادستان طفل بزهکار را به يکي از مؤسسات بنگاههاي عمومي يا خصوصي که مناسب براي نگهداري و تربيت اطفال براي مدت یک تا شش ماه باشند بسپارد و يا اقدام و نظارت در حسن تربيت طفل را براي مدت مذکور به شخصي که مصلحت بداند، واگذار کند. هر گاه سرپرست يا ولي طفل که به او دسترسي ممکن نبوده مراجعه نمايد ، دادگاه در صورت احراز صلاحيت وي ، طفل را با الزام به تأديب به او خواهد سپرد.

ب نسبت به اطفال بزهکار که بيش از 12 و تا 18 سال تمام دارند ، دادگاه يکي از تصميمات زير را اتخاذ خواهد نمود :

* تسليم به اولياء يا سرپرست با اخذ تعهد به تأديب و تربيت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

* سرزنش و نصيحت به وسيله قاضي دادگاه.

* حبس در دارالتأديب از سه ماه تا یک ماه.

* حبس در دارالتأديب از شش ماه تا یکسال در صورتي که طفل بيش از پانزده سال تمام نداشته و جرم از درجه جنايت باشد و تا هشت سال حبس در دارالتأيب ميباشد. اگر مجازات آن جنايت اعدام يا حبس دائم باشد در اين مورد مدت حبس در دارالتأيب کمتر از دو سال نخواهد بود.

مسؤوليت کيفري اطفال در قوانين بعد از انقلاب اسلامي

متعاقب پيروي انقلاب اسلامي ايران بنا بر اقتضاي ماهيت اسلامي انقلاب و به دستور اصل چهارم قانون اساسي جمهوري اسلامي که مقرر ميدارد : «کليه قوانين و مقررات مدني ، جزايي ، مالي ، اقتصادي ، دارايي ، فرهنگي ، نظامي ، سياسي و غير اينها بايد بر اساس موازين اسلامي باشد...». ضرورت ايجاد تغيير و تحول اساسي در کليه قوانين در جهت انطباق آنها با موازين شرع منور اسلام کاملاً احساس ميشد ؛ لذا همين مجري بسياري از قوانين مورد تجديد نظر و اصلاح قرار گرفت ، قانوني که بيشترين تغيير را پذيرفت ، قانون جزا بود ؛ به گونه اي که تقسيم بندي قبلي جرايم به خلاف ، جنحه و جنايت بطور کامل منسوخ گشت و بنا به ملاحظه حقوق جزاي اسلامي تقسيم بندي جرايم به جرايم مستوجب قصاص ، ديات ، حدود و تعزيرات جايزين آن شد و نيز در قانون راجع به مجازات اسلامي مصوب دي 1370 شمسي بنا به ضرورت هايي که احساس ميشد ، جرايم مشمول کيفرهاي بازدارنده به آنها افزوده شد. در مسير همين تحولات مقررات مربوط به جرايم و مسؤوليت اطفال نيز منسوخ گشت و مقررات جديدي منطبق با مقررات حقوق جزاي اسلامي جانشين آنها گشت.

در قوانين مصوب پس از انقلاب چند نکته اساسي در مورد مسؤوليت کيفري اطفال خود نمائي ميکند :

اولاً : سن بلوغ و قابليت براي پذيرش تکاليف و مسؤوليت هاي قانوني کاملاً تغيير يافت.

ثانياً : عدم مسؤوليت اطفال صريحاً به عنوان یک اصل پذيرفته شده و اين معافيت شامل تعدد ، تکرار ، شرکت و معاونت و شروع به جرم اطفال نيز شد.

ثالثاً : در موارد استثنائي و بنابر دلايل خاص عقلي يا نقلي اطفال مي توانند مسؤول شناخته شوند ؛ به علاوه در شرايط خاصي ، عاقله ، طفل مسؤوليت جبران خسارت جرايم طفل را بر عهده ميگيرد.

بعد از استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی تغییرات عمده ای در وضعیت قضایی کشور انجام گرفت. از جمله مجازات جرایم به چهار قسم حدود ، قصاص ، دیات و تعزیرات تقسیم گردید و تشکیل محاکم و دادگاهها بر اساس آیین دادرسی کیفری تغییر کرد. تغییرات در قوانین جزایی ناظر به جرایم و مسئولیت اطفال بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی در سه مرحله انجام گرفت :

1 مرحله اجرای قوانین جزایی مصوب سال 1361 و 1362

2 مرحله اجرای قوانین جزایی مصوب سال 1370

3 مرحله اجرای قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 28/6/1378

1. مرحله اجرای قوانین جزایی مصوب سال 1361 و 1362

اولین قانون ناظر به جرایم و مسئولیت اطفال دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، ماده 26 قانون آزمایشی راجع به مجازات اسلامی مصوب 21/7/1361 کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی می باشد. این ماده بر خلاف بسیاری از دیگر مواد قانون مزبور ، بازنویسی شده از قانون اصلاحی 1352 نبود ، بلکه کاملاً بدیع و تازه بود مدت آزمایشی اجرای این قانون در سال 1366 به اتمام رسید و اجرای آن برای پنج سال دیگر توسط شورای عالی قضایی سابق تمدید شد. صرف نظر از این که این شورا اختیار قانونگذاری نداشت و تمدید اجرای این قانون از طرف شورا محل بحث و اشکال بود ، با رو به اتمام گذاشتن این مدت لازم بود قانون جدیدی به تصویب برسد که ایرادات قانون قبلی را نداشته باشد و بتواند جوابگوی نیازها و هماهنگی با مقتضیات زمان باشد.

2. مرحله اجرای قانون مجازات اسلامی مصوب مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب سال 1370

مرحله دوم اجرای قوانین جزایی در ایران از سال 1370 شروع شد. بعد از تصویب مجموعه قوانین جزایی اسلامی در سالهای 1361 و 1362 شامل قانون راجع به مجازات اسلامی قانون حدود ، قصاص و مقررات آن ، قانون مجازات اسلامی (دیات) و قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)... ، این قوانین در سراسر کشور به اجرا درآمد ، سپس در سال 1370 اصلاحاتی در آن صورت گرفت و مجلس شورای اسلامی با تلفیق این قوانین آن را به صورت یک قانون واحد که شامل قوانین حدود، قصاص ، دیات و تعزیرات بود ، تصویب کرد و نهایتاً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام هم رسید. بدین ترتیب قانون آزمایشی مجازات اسلامی در سال 8/5/1370 به تصویب کمیسیون امور قضایی رسید و با تأیید نمایندگان مجلس شورای اسلامی بطور آزمایشی به مدت پنج سال از تاریخ تصویب قابلیت اجرا یافت. یکی از ایرادهای این قانون موقتی و آزمایشی بودن آن بود ، در حالی که انتظار می رفت با از میان رفتن شتاب سالهای اول انقلاب برای انطباق قوانین موجود با موازین اسلامی ، و لغو قوانین مغایر با آن و تصویب قوانین اسلامی مقنن با رفع اشکالات عملی قانون سال 1361 به تصویب یک قانون نسبتاً جامع و کامل و پایا بپردازد. متأسفانه قانون جدید نیز با رفع برخی اشکالات قوانین سابق و خلق بعضی ایرادات تازه برای اجرای موقت پنج ساله به تصویب رسید. به هر حال قانون آزمایشی مجازات اسلامی مصوب سال 1370 مشتمل بر چهار کتاب با عناوین کلیات ، حدود ، قصاص ، دیات و تعزیرات بود. بخش اول این قانون تحت عنوان کلیات که با نسخ کامل قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 21/7/1361 جایگزین آن شده از چهار باب سخن می گفت : باب اول : مواد عمومی ، باب دوم مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی ، باب سوم : جرایم ، باب چهارم :

حدود مسؤوليت جزايي. ايرادي که بر این قانون وارد بود، این است که با توجه به مسائل و موضوعات مطروح در هر یک از ابواب چهار گانه تقدم و تأخر منطقي لازم میان آنها رعایت نشده است و بهتر بود ابتدا از حیطه قوانین جزايي شروع میشد.

3. مرحله اجرای قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب 28/6/1378

مواد 219 تا 231 قانون مورد بحث اختصاص به آیین دادرسی و تربیت رسیدگی جرایم اطفال دارد که جایگزین موادی از قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار بوده است. به موجب این قانون، در هر حوزه قضایی، یک یا چند شعبه از دادگاه های عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال اختصاص مییابد و در مورد اشخاص بالغ کم تر از هجده سال نیز طبق مقررات عمومی رسیدگی می کنند. نگهداری اطفال در کانون اصلاح و تربیت یا مکان های مناسب دیگر است و دادگاه ایشان با حضور وکیل یا ولی یا سرپرست طفل و به صورت غیر علنی تشکیل میشود.

در حال حاضر مهم ترین قواعد مربوط به دادرسی جرایم اطفال در مواد 219 تا 231 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب، در امور کیفری پیش بینی شده است. به موجب این قانون، دادگاه اطفال که شعبه ای از دادگاه عمومی است و در کنار سایر پرونده ها به جرایم اطفال نیز رسیدگی می کند، جرایم اشخاصی را مورد رسیدگی قرار می دهد که طبق مقررات عمومی تحت تعقیب و محاکمه قرار میگیرند؛ یعنی دادگاه ایشان علنی نیست و اولیا یا سرپرست قانونی ایشان به نمایندگی از آن ها در دادگاه شرکت نمیکنند، در مورد افراد غیربالغ، دادگاه وظایف ضابطان دادگستری را رأساً انجام داده و میتواند در مورد وضع شخصی، خانوادگی یا اجتماعی اطفال نظر اشخاص خبره را نیز جلب کند. برای امکان دسترسی به طفل و جلوگیری از فرار او، قرار وثیقه یا وجه التزام برای ولی یا سرپرست طفل صادر می کند و عنداللزوم دستور نگهداری موقت طفل در کانون رسیدگی به صورت غیابی انجام می شود؛ اما رأی دادگاه حضوری است و در مورد رسیدگی به دادخواست مدعی خصوصی، حضور طفل در دادگاه ضروری نیست. معاون یا شریک جرم در دادگاه اطفال محاکمه نمی شود. آرای دادگاه رسیدگی کننده به جرایم اطفال برابر مقررات قانون آیین دادرسی، قابل تجدید نظر است اما دادگاه میتواند حسب گزارش هایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و تربیت دریافت میکند، یک بار در تصمیمات قبلی خود تجدید نظر نموده مدت نگهداری را تا یک چهارم تخفیف دهد.

دادگاه اطفال در خصوص کودکی است که تحت تعقیب قرار می گیرد، تبرئه میشود، محکوم میگردد یا قرار منع تعقیب در مورد او صادر میشود. بنابراین صدور قرار موقوفی در مورد نابالغ متهم جایز نیست. زیرا این مورد در ماده 6 قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان نشده است (زراعت، 1379، ص 406 و 407).

مهمترین مبحثی که در مورد مجازات کودکان بزهکار در اسلام مطرح است، سن بلوغ است. اما قبل از هر چیز بهتر است مشخص شود که آیا بلوغ یک امر تعبدی قراردادی است یا یک امر تکوینی؟ به تعبیر دیگر آیا بلوغ عبارت از این است که انسان به حدی از رشد جسمی و جنسی برسد که در آن صورت موضوعی برای احکام شرعی حدود، تعزیرات، واجبات و محرمات قرار گیرد یا اینکه بلوغ منوط به قرارداد و اعتبار قانونگذار و شارع مقدس است که در وقت و زمان خاصی انسانها را بالغ معرفی میکنند؟ از مجموع روایات و آیات در این زمینه استفاده میشود که نظر قانونگذار اسلام به بلوغ جنسی و جسمی است و بلوغ را یک امر تکوینی و طبیعی معرفی کرده

است (موسوي بجنوردي ، 1380 ، ص 36).

خداوند متعال در قرآن کریم به نشانه هايي از بلوغ اشاره کرده است و به سن مشخصي اشاره نفرموده ، بلکه بلوغ را با آزمایش ، آن هم با توانايي بر نکاح موکول نموده است . و از طرف دیگر با مقایسه آيات و روايات مختلف درباره بلوغ با گفتار متخصصان پزشکي در مي يابيم که هيچ مغایرتي بين آنها وجود ندارد و امامان معصوم عليهم السلام به منشأ پيدایش بلوغ و مشخصات جنسي آن آگاهي داشتهاند. اسلام ديني جهاني است و احکام جاودانهي آن پاسخگوي نيازها و آرمانهاي همه امت است ؛ اما متأسفانه بسياري از حقوقدانان به بهانه تعبدی بودن اين مسائل راه پيشرفت قوانين اسلام را بستهاند، در حالي که قوانين اسلام ظرفيت تکامل و توسعه را دارند.

دلایل بيان کنندهي اين است که اطفال قبل از اينکه متهم باشند ، خود قرباني جرماند و در معرض بيماري قرار دارند و احتمالاً پدر و مادر در وظائف خود کوتاهي کردهاند يا کودک به کمال عقل نرسیده و درک درستي از زندگي اجتماعي ندارد لذا هدف تربيت و بازگشت طفل به جامعه است. پس هدف مجازات نيست ، بلکه پرکردن کاستي ها و کمبودهاي زندگي اوست ، لذا با توجه به دين کامل اسلام بر علماي مسلمانان است که با توجه به پويائي فقه اسلام به بررسي و تجديد نظر بسياري از مسائل از جمله سن بلوغ و مسؤوليت کيفري در باره اطفال بپردازند و از طرف ديگر بر مسؤولان قضايي کشور است که براي جلوگیری از آثار زيانبار زندان به مجازاتهاي غير سالب آزادي توسل جویند زیرا آثار و پیامدهاي زندان با هدف و غرض اصلي از اعمال مجازات زندان کاملاً متفاوت است.

منابع و مآخذ

آنسلي ، مارک ، دفاع اجتماعي ، ترجمه محمد آشوري و علي حسين نجفي ابرند آبادي ، تهران ، انتشارات رهنما ، 1366، چاپ اول

پاشا صالح ، علي ، مباحثي از تاريخ حقوق ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، 1348 ، چاپ اول
حسيني نژاد ، حسين قلي ، دفاع اجتماعي يا نظري کوتاه درباره حقوق کيفري ، مجله تحقيقات عمومي ، شماره 9 ، بهار و تابستان 1370

زراعت ، عباس ، شرح قانون مجازات اسلامي (بخش کليات حقوق جزاي عمومي) ، تهران ، ققنوس ، 1379 ، چاپ اول

شامبياتي ، هوشنگ ، بزهکاري اطفال و نوجوانان ، تهران ، پاژنگ ، 1377
صانعي ، پرويز ، حقوق جزاي عمومي، تهران، کتابخانهگنجدانش، 1371، چاپ چهارم
العوجي ، مصطفى ، القانون الجنائي العامه ، لبنان ، نوفل ، 1988م ، چاپ دوم
غفوري غروي ، سيد حسن ، انگيزه شناسي جنايي ، تهران ، دانشگاه ملي ايران ، 1359 ، چاپ اول
محسني، مرتضي، دوره حقوق جزاي عمومي، تهران، دانشگاه ملي، بيتا، چاپ اول
ملک اسماعيلي ، عزيزالله ، حقوق جزاي عمومي ، تهران، دانشگاه تهران ، 1355، چاپ اول
موسوي بجنوردي ، سيد محمد ، مقالات فقهي حقوقي فلسفي اجتماعي ، تهران، پژوهشکده امام خميني و انقلاب اسلامي ، 1380 ، چاپ اول

نور بها ، رضا ، زمينه حقوق جزاي عمومي ، تهران ، کانون وکلای دادگستري مرکز ، 1369 ، چاپ اول
وليدي ، محمد صالح ، مسؤوليت کيفري ، تهران ، امير کبير ، 1365 ، چاپ اول

پي نوشت ها :

objective -1

2- Rsaill

3- Dimimnished respon sibility

4- Positivism

5- Facteurs endogenes

6- Facteurs exogenes

7- Filipo Gramatical

8- آراي شماره 862 مورخ 14/3/1317 شعبه پنجم و 443 مورخ 3/3/1318 شعبه نهم و 1189 مورخ

25/8/1318 شعبه ديوان عالي کشور